

فرهنگی

فرهنگی



پنجشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۴



شماره ۴۳۸۹



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

فرهنگی

فرهنگی

فرهنگی

فرهنگی

فیلم سینمایی «پیشمرگ» نتوانست آن طور که باید حق قهرمانی چون سعید قهراری را ادا کند

هم‌رزمِ چمران «ج» می‌خواست



محمدحسین سلطانی *خبرنگار*

«پیشمرگ» اثری حداقلی است. برای توضیح آخرین اثر علی غفاری به نظر باید به همین کلمه (حداقلی) اکتفا کنیم. فیلم حد واسط میان ساخت پرتره و اثری ابرقهرمانی قرار گرفته و این استیصال میان دو مدل متفاوت از پرداخت، اثر را مستهلک می‌کند و منطق روایی را در ذهن مخاطب بر هم می‌زند. فیلم روی حداقل‌های روایی متمرکز می‌شود اما ادعای یک اثر تمام و کمال را می‌کند. «پیشمرگ» پرهزینه است اما نمی‌تواند از سرمایه خود اثری ماندگار خلق کند، اما چرا؟ به طور مشخص «پیشمرگ» برای تیم تولیدش بدل به مسئله شده، مشخص نیست از سعید قهراری دقیقاً چه می‌خواهد. در آغاز کار سعی می‌کند از او چهره‌ای زمینی بسازد و قهرمان را به مخاطب نزدیک

مورد عجیب وشگفت انگیز «پیشمرگ»

حمیدرضا رنجبرزاده

خبرنگار

بررسی آخرین ساخته علی غفاری در مقام کارگردان، بی‌شک با شگفتی همراه است؛ آن هم از دو جهت. نکته اول، بررسی وضعیت فیلم در کانتکس چهل و‌سومین دوره جشنواره فیلم فجر است؛ از آن جهت که وضعیت مهم‌ترین رخداد سینمایی کشور، به ورطه‌ای افتاده است که با دیدن «پیشمرگ» و تحقق انتظاری بدیهی و اولیه به نام «سرگرم‌شدن»، باید ذوق کنیم و شگفت‌زده شویم! درصد بالا و قابل توجهی از آثار این جشنواره حتی توان سرگرم‌کنندگی را نیز نداشتند که «پیشمرگ» از این قاعده تأسف‌بار مستثنی بود که در ادامه دلایل آن را خواهیم گفت. جهت دوم اما مقایسه پرده‌های قابل قبول و حدوداً خوب اول و دوم با پرده سوم فیلم است که متأسفانه سقوط آزاد غم‌انگیزی را برای اثر رقم می‌زند. با اینکه فیلمنامه در پرده‌های اول و دوم از کارگردانی پیش‌سی می‌گیرد، اما درمجموع، به واسطه خلق قهرمان و ضدقهرمان کنش‌گر، جذابیت برخورد این کنش‌ها و واکنش‌ها، توجه به جزئیات در فیلمنامه، تلاش برای روایت تصویری و خلق جغرافیای سینمایی و کاشت‌ها و

برداشت‌های مناسب در متن، هم فیلمنامه و هم کارگردانی در این دو پرده قابل قبول ظاهر می‌شوند. حتی اگر این تلاش‌های صورت‌گرفته در این دو پرده، دچار نقص‌هایی باشند که هستند، اما نمی‌توان منکر این نکته شد که این تلاش‌ها، قابل احترام و شایسته ستایش هستند. به‌عنوان مثال، می‌توان به سکانس دستگیری شخصیت توفیق اشاره کرد. اولاً فیلمنامه می‌تواند اهمیت و چرایی این دستگیری را واضح کند. ثانیاً کارگردانی در این سکانس درخشان و تحسین‌برانگیز است. دوربین با گرفتن لانگ‌شات‌های هوشمندانه، جغرافیای عملیات را می‌سازد و بیننده متوجه می‌شود نسبت شهید قهراری با خانه توفیق و راه‌های ممکن برای ورود به خانه چگونه است. در ادامه نیز، اگر پروتاگونیست در ابتدا یک نقشه‌را در پی می‌گیرد ولی در ادامه نقشه خود را تغییر می‌دهد، مخاطب چرایی هر دو نقشه‌را درک می‌کند و با آن‌ها همراه می‌شود. توجه به جزئیات و تلاش برای کاشت و برداشت در فیلمنامه نیز مشهود و قابل پیگیری است. اگر فندکی در سکانس افتتاحیه فیلم مورد تأکید قرار می‌گیرد، در ادامه و هنگام رازگشایی یک معما مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه در همین دو پرده قابل قبول نیز می‌توان ایرادات ریز و درشتی

درست عمل می‌کند و در حد و اندازه قصه‌اش کار می‌کند و سرگرم‌کننده به نظر می‌رسد اما مسئله اینجاست که این اثر چرا و چگونه سرگرم‌کننده به نظر می‌رسد؟ به دلیل بازی‌هایش؟ به دلیل نوع نگاه و ظرافتش؟ مسئله اینجاست که «پیشمرگ» به مخاطب چیزی اضافه نمی‌کند جز اینکه سوژه‌اش را به مخاطب معرفی می‌کند. کاری که در حال حاضر سریال‌های معمول تلویزیون هم آن‌را انجام می‌دهند. «پیشمرگ» اثری تلویزیونی است، آن هم نه یک اثر که بتواند طیف وسیعی از مخاطب را جذب کند بلکه یک اثر تلویزیونی که بتواند نهایتاً در تلویویون ۱ تا ۲ میلیون مخاطب بگیرد.

از وجوه دیگر «پیشمرگ» که آن را بدل به اثری متوسط می‌کند مسئله جغرافیاست. «پیشمرگ» در خلق جهان فضا ناقص عمل می‌کند، به جای آنکه به ما فضا و زمان بشناساند و جزئیات نشان بدهد، به سرهم‌بندی روی می‌آورد و دم‌دستی با سوژه برخورد می‌کند، برای آنکه این ماجرا برایتان

را به اثر وارد کرد. ضدقهرمان داستان، علی‌رغم کنش مند بودن، یک آنتاگونیست عام محسوب می‌شود و دست‌مایه‌ای برای خاص شدن او و مشخص شدن ریشه‌های این شخصیت و چرایی اعمالش در فیلم وجود ندارد. از طرف دیگر خانواده شهید قهراری در فیلم چندان مهم نمی‌شوند. مثلاً در جایی از فیلم، خانواده شهید مورد تهدید قرار می‌گیرند که می‌توانست موقعیتی دلهره‌آور را در فیلم خلق کند که متأسفانه به‌کلی رها می‌شود و پرداختی در پی آن صورت نمی‌پذیرد. دیالوگ‌ها نیز بعضاً دچار ضعف هستند و اگر دیالوگ‌نویسی با وسواس بیشتری همراه بود، با اثر بهتری روبه‌رو بودیم.

علی‌رغم تمام ضعف‌ها و قوت‌ها، پرده‌های اول و دوم درمجموع سرب‌پا و مسربلند از آب درمی‌آیند که در ادامه، پرده سوم بد و نابخشودنی از راه می‌رسد! نکته شگفت‌انگیز ماجرا در پرده سوم این است که همان مواردی که پرده‌های اول و دوم را سربلند می‌کنند، دقیقاً عدم توجه و رعایت نشدن همین موارد، باعث و بانی اوضاع وخیم پرده سوم است. اسلوموشن‌هایی که کم و بیش در پرده‌های اول و دوم کارگردار داشتند، در این پرده هم حد را می‌گذرانند و هم یک کارکرد به نمایش در می‌آیند. توجهی که فیلمنامه به

برخی از مردم کرد را در همان سکانس‌های ابتدایی متوجه می‌شویم. بعد هم بلافاصله ماجرای انفجار کامیون عروسی رخ می‌دهد تا ما به عنوان تماشاگر مشتاق تماشای یک فیلم هیجان‌انگیز با قهرمانی کنش‌گر شویم. مشکل اما از دقیقه ۲۰ به بعد فیلم رخ می‌دهد. جایی که نویسنده و کارگردان تصمیم می‌گیرند قهرمان خود را فدای بی‌منطقی داستان و استفاده فراوان از عناصر ملودراماتیک کنند. غفاری و همکار نویسنده‌اش وقت زیادی را به رابطه شهید قهراری با خانواده‌اش اختصاص داده‌اند که به دلیل کلیشه‌ای بودن این صحنه‌ها و درک غلط کارگردان از ملودرام باعث سقوط آزاد فیلم شده است. بی‌منطقی‌های روایی اثر اما به استفاده غلط از مصالح ملودراماتیک محدود نمی‌ماند. سعید قهراری یکی از عناصر ضدانقلاب را صرفاً از صدای فندکش شناسایی می‌کند. این سکانس بیشتر از آن‌که بیانگر هوش و فراست قهرمان فیلم باشد، نشانگر هوش و فراست نویسندگان اثر است که انگار تصمیم گرفته‌اند قهرمان خود را یک‌ته نابود کنند و او را از چشم تماشاگر ببندازند. فیلم ضعف‌های ریز و درشت دیگری (مانند کاریکاتوری بودن شخصیت‌های منفی) هم دارد که باعث شده «پیشمرگ» نه یک

تماشاگر هم قابل باور باشد خلق شود. اما خطر دومی که این فیلم‌ها را تهدید می‌کرد نابلدی نویسنندگان و کارگردانانی بود که قصد داشتند برای ساخت فیلم قهرمان محور اقدام کنند. اغراق نیست اگر بگوییم نابلدی فیلمسازان بسیار بیشتر از نگاه سیاسی آرگان‌های تولیدکننده یک فیلم سینمایی به کیفیت نهایی آثار قهرمان محور ضربه‌زده است. «پیشمرگ» یکی از فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره فیلم فجر سال گذشته بود که قصد داشت از شهید سعید قهراری یک قهرمان ملی بسازد. غفاری تا پیش از ساخت «پیشمرگ» سابقه ساخت یکی دو فیلم آبرومند مانند «استرداد» و «تک‌تیرانداز» را در کارنامه کاری خود داشت. فیلم‌هایی که بیشترین ضربه را از فیلمنامه‌های ضعیف خود خورده بودند تا کارگردانی علی غفاری. «پیشمرگ» هم از این قاعده مستثنی نیست. فیلم با توجه به قهرمان کنش‌گر و فعالی که دارد می‌توانست تبدیل به یکی از فیلم‌های باکیفیت جشنواره فجر سال گذشته شود اما ضعف‌های آشکار فیلمنامه باعث شده تا غفاری و تیم سازنده «پیشمرگ» در ساخت یک قهرمان دوست‌داشتنی که برای تماشاگر ملموس هم باشد شکست بخورند. «پیشمرگ» بد شروع نمی‌شود. ما تضاد نگاه شهید قهراری با نگاه

روشن تر شود کافی است نگاهی ببندازید به آنچه از جغرافیا در «ج» ساخته می‌شود. مختصات یک بوم با تصویر هوایی برای مخاطب روشن نمی‌شود بلکه این رابطه متقابل کاراکتر و قصه با جغرافیاست که آن را می‌سازد، وقتی برامیان فرقی نکند که این اتفاق در بلوچستان رخ بدهد یا کردستان یعنی جغرافیای اثر مشکل دارد و این موضوع از آن جهت مهم است که در چنین فیلمی موقعیت مکانی، مسئله است.

با تمام این تفاسیر باید گفت، «پیشمرگ» به دلیل همان فیلمنامه اندازه و

درستش در دوسوم اول یک اثر قابل بررسی است. اثری که با جنگ سرگرم

می‌کند، سوژه بکری دارد و البته یک سرر و گردن از برخی پرتره‌های فجر

امسال جلوتر است. با این حال اگر گمان می‌کنید این اثر می‌تواند ماندگار

باشسد و به فیلم‌هایی چون «ج»، «موقعیت مهدی» و حتی «به وقت شام»

بدل شود، به نظر باید در این نگاه بازنگری انجام دهید.

جزئیات داشت، ناگهان در پرده سوم گویا به دست فراموشی سپرده می‌شود. یکی از مثال‌های عجیب این مورد در پرده سوم، پلانی است که شخصیت شهید قهراری، از تریلی حمل هلیکوپتر پایین می‌پرد و شروع به تیراندازی به کومله‌ها می‌کند. مخاطبی که حتی یک‌بار هم شرایط جنگی را تجربه نکرده است، می‌داند که اگر تعداد زیادی اسلحه به سمت کسی نشانه رفته‌اند و او را به رگبار بسته‌اند، اگر حفاظی در مقابلش نیست، مجبور است ابتدا حفاظی برای خود بیابد و سپس به مقابله با دشمن بپردازد؛ اما در کمال تعجب، شخصیت قهراری که یک چریک کارکشته است، روبه‌روی رگبار بی‌امان می‌ایستد و شلیک می‌کند! او قضا هیچ کدام از تیرهاییز به او اصابت نمی‌کنند! در سطحی کلان‌تر نیز فیلمنامه، با وجود تلاش‌های اندکی که صورت می‌دهد، نمی‌تواند اهمیت نجات هلیکوپتر و خلبان‌های آن را جا بیندازد و همراهی تماشاگر با نقطه اوج داستان، دچار خدشه جدی است. درمجموع، فیلم سینمایی «پیشمرگ» با وجود تمام نقاط ضعف و قوت خود، سرگرم می‌کند و موقع تماشای آن، احتمالاً با ساعت خود را چک نخواهید کرد یا کمتر به سرع آن خواهید رفت و این فیلم، قطعاً قدمی رو جلو برای علی غفاری و تیمش محسوب می‌شود.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است

که در آن کنش‌های قهرمان برای تماشاگر ملموس باشد. فقدان چنین

فیلمنامه‌ای باعث شده تا «پیشمرگ» در خلق قهرمانی ماندگار شکست

بخورد و نتواند تماشاگر را با اقدامات شهید قهراری آشنا کند.

فیلم قهرمان محور سرحال و دوست‌داشتنی که فیلمی شکست خورده

باشد که قهرمان آن برای تماشاگر ملموس نیست و تماشاگر نمی‌تواند

سعید قهراری فیلم را دوست داشته باشد.

مشکل سینمای ایران همچنان فیلمنامه خوب است. برای داشتن یک

قهرمان جذاب و متفاوت نیاز به یک فیلمنامه خوب داریم. نوشتن فیلمنامه

خوب هم نیاز به جزئیاتی دارد که نوشتن این جزئیات کار هر نویسنده‌ای

نیست. مشکل «پیشمرگ» هم مانند سایر فیلم‌های قهرمان‌محور جشنواره

فیلم فجر به فیلمنامه آن بر می‌گردد. تا زمانی که نویسندگان یک فیلم

نتوانند یک فیلمنامه خوب بنویسند ما قهرمانی دوست‌داشتنی نخواهیم

داشت. مشکل اینجاست که اکثر کارگردانان ایرانی خیال می‌کنند با

ساخت صحنه‌های عظیم و بیگ پروداکشن می‌توانند عظمت قهرمان

را هم به تصویر بکشند. اما عظمت و بزرگی یک قهرمان بیشتر از آن

که نیازمند صحنه‌های عظیم باشد، نیازمند یک فیلمنامه منطقی است